

## بررسی روایات فضایل خلفا از لسان اهل بیت (ع) در کتابی منسوب به دارقطنی

حامد دژآباد\*

امیر رشیدی\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۲]

### چکیده

یکی از کتاب‌هایی که به دارقطنی، از محدثان بنام اهل سنت در قرن چهارم، منسوب است کتاب *فضایل الصحابه و مناقبهم و قول بعضهم فی بعض* است که تاکنون اثری از آن در دسترس نیست و ظاهراً مفقود است. چند سال قبل در عربستان سعودی کتابی نشر یافت که بنا بر ادعای محققان آن کتاب، جزء یازدهم و تنها قسمت یافته‌شده از کتاب دارقطنی است. اهمیت این کتاب حدیثی کوچک در این است که فقط شامل فضایل شیخین از لسان امام علی (ع) و خاندان ایشان است. در این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی و با استناد به مقبولات و مسلمات، بعد از بررسی سندی این کتاب و سندهای تعدادی از روایات و نقد محتوایی آنها نشان داده می‌شود که طبق معیارهای علمی رجالیان اهل سنت تمام روایات این بخش حدیثی ضعیف است و تنها دو روایت آن تا حدی از مرتبه ضعف بالاتر می‌آید؛ البته متن آن دو نیز با قرائن متقن حدیثی و تاریخی ناسازگار است.

کلیدواژه‌ها: دارقطنی، فضایل خلفا، اهل بیت (ع)، ضعف سندی و متنی.

\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) h.dajabad@ut.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران ar\_hadis@yahoo.com

## مقدمه

ابوالحسن دارقطنی از دانشیان نامور در حدیث و علوم مربوط به آن در قرن چهارم هجری است که تاکنون کتاب‌های گوناگونی از وی تحقیق و منتشر شده است. در این نوشتار سعی بر بررسی کتابی است که چند سال پیش در ریاض و جده با دو تصحیح و تحقیق مختلف چاپ شده است؛ کتابی با نام کامل *الجزء الحادی عشر من فضایل الصحابه و مناقبهم و قول بعضهم فی بعض*. در واقع مورد بحث این نوشتار تنها بخش باقی‌مانده از کتاب دارقطنی در فضایل صحابه است که دو نفر به صورت جداگانه و با سه سال اختلاف تصحیح و چاپ کرده‌اند. آنچه پژوهش درباره این کتاب را ضروری می‌کند محتوای این کتاب است. به ادعای چاپ‌کنندگان، از تمام کتاب فضایل دارقطنی تنها همین یک جزء باقی‌مانده است و جالب اینکه این بخش باقی‌مانده، که شامل هشتاد و اندی روایت است، به طور طبیعی باید کاملاً مربوط به بیان فضایل ابوبکر و عمر از لسان امام علی (ع) و خاندان ایشان باشد؛ اما روایت‌های متعددی در این کتاب آمده است که تعدادی از آنها شامل بیان هیچ فضیلتی برای صحابه نیست و فقط مطالبی در رد و انکار باورهای شیعی مانند امامت و خلافت و وصایت الهی امامان معصوم است. جالب‌تر آنکه با توجه به عنوان کتاب، سخنان صحابه در مورد یکدیگر محور کتاب است، حال آنکه روایاتی از امامان سجاد و باقر و صادق (ع) و سادات زیدی و حسنی، که در طبقه صحابه قرار نمی‌گیرند، نیز در آن وجود دارد.

از این کتاب تاکنون تنها دو چاپ منتشر شده است که هر کدام را یک محقق تصحیح کرده است؛ چاپ محمد بن خلیفه الرباح تحقیقی‌تر و مفصل‌تر است. درباره محتوای کتاب تاکنون مقاله یا کتاب مستقلی نگاشته نشده است. درباره سند اصل کتاب و اسناد روایات آن نیز تحلیل و نگارشی موجود نیست. در منابعی که شرح حال دارقطنی<sup>۱</sup> و آثار وی را آورده‌اند، تنها نام این کتاب آمده و توضیح بیشتری ارائه نشده است.

جهت بررسی کامل کتاب از دو جنبه صوری و محتوایی، ابتدا کتاب و طریق نقل کتاب را معرفی می‌کنیم، سپس شرح آماری و عددی روایات کتاب را می‌آوریم و در نهایت محتوای روایاتش را بررسی می‌کنیم.

## ۱. نام کتاب

نام کامل کتاب چنین است: *الجزء الحادی عشر من فضایل الصحابة و مناقبهم و قول بعضهم فی بعض* که البته تنها قسمتی از جزء یازدهم کتاب باقی مانده و چاپ شده است. قدیمی ترین منبعی که این کتاب را در زمره تألیفات دارقطنی برشمرده است، کتاب *تاریخ اربل* از ابن‌المستوفی (د. ۶۳۷) است (لخمی، ۱۹۸۰: ۲۱۵/۱)؛ ذهبی نیز این کتاب را از دارقطنی می‌داند (ذهبی، ۱۴۰۵: ۲۲/۱۹). دو منبع پیشین از کتاب با عنوان *فضایل الصحابة* یاد کرده‌اند؛ اما ابن تیمیه آن را با عنوان *ثناء الصحابة علی القرابة و ثناء القرابة علی الصحابة* آورده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۳۹۶/۷).

## ۲. طریق نقل کتاب

کتاب با این سند نقل شده است: «ابوالغنائم عبدالصمد بن علی بن محمد ابن‌الفضل بن‌المأمون عنه روایة القاضي ابی‌الفضل محمد بن عمر بن یوسف الأرموی عنه روایة الشیخ ابی‌بکر مسمار بن عمر بن محمد بن العویس النیار عنه سماع یوسف بن احمد بن محمود ابن احمد الدمشقی علیه». در ادامه افراد این طریق را معرفی می‌کنیم:

(الف) ابی‌الغنائم عبدالصمد بن‌مأمون (د. ۳۶۵ق): وی از محدثان ثقة و مورد اطمینان است. خطیب بغدادی وی را صدوق می‌داند (بغدادی، ۱۴۲۲: ۴۸۸/۱۳). سمعانی وی را ثقة معرفی می‌کند و صفات پسندیده بسیاری به وی نسبت می‌دهد (سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۲۱/۱۸). ذهبی نیز وی را شیخ و امام و ثقة و جلیل‌القدر معرفی می‌کند (ذهبی، ۱۴۰۵: ۲۲/۸).

(ب) محمد بن عمر آرموی (د. ۵۴۷ق): ابن جوزی وی را فقیه و ثقة می‌داند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۴۹/۱۶). ذهبی نیز وی را کبیرالقدر، صالح، مناظره‌کننده و متکلم معرفی می‌کند (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۸۴/۲۰).

(ج) ابن عویس (د. ۶۱۹ق): ذهبی او را مشهور به خیر و قاری قرآن معرفی می‌کند (همان: ۲۵۴/۲۲).

(د) یوسف بن احمد دمشقی: در مورد او هیچ اطلاعاتی در منابع رجالی، تراجم و تاریخ وجود ندارد و شخصیتی ناشناخته است.

این مهم‌ترین طریق دسترسی به کتاب دارقطنی است که محققانی که اثر او را به چاپ رسانده‌اند، معرفی کرده‌اند.

**جمع بندی سند کتاب:** تنها سند به کتاب همان است که شرح داده شد و همه سه طبقه ناقل این کتاب در کتب رجالی اهل سنت مورد وثوق هستند؛ اما دو نکته بسیار مهم وجود دارد: ۱. در مورد شخصیت یوسف دمشقی هیچ اطلاعی در دسترس نیست و شخصی کاملاً ناشناخته است؛ ۲. اگر به سال وفات راویان توجه شود، به ترتیب بین ابن عویس و آرموی ۷۲ سال، بین آرموی و ابی‌الغنائم ۸۲ سال و بین ابی‌الغنائم و دارقطنی ۸۰ سال فاصله است. اگرچه ابی‌الغنائم از معمران دانسته شده (همان: ۲۲۱/۱۸)، فاصله بین او و دارقطنی و نیز آرموی با او بسیار محل تأمل است.

### ۳. بررسی آماری و شکلی روایات کتاب

کتاب شامل دو بخش است که در هر بخش روایات به صورت متوالی درج شده‌اند. بخش اول به روایات امام علی (ع) و بخش دوم به روایات خاندان امام علی (ع) اختصاص دارند. طبق عنوان کتاب قاعداً باید روایات صحابه در آن نقل می‌شده؛ اما در این کتاب روایات تابعان و تابع تابعان نیز آمده است. در چاپ حلوانی به صحت و اعتبار روایات اشاره‌ای نشده است؛ اما در چاپ بررسی‌های سندی برای هر روایت انجام شده است. در بخش نخست ۲۱ روایت از لسان امام علی (ع) نقل شده است. در بخش دوم نیز روایاتی از لسان افراد خاندان امام علی (ع) نقل شده که به این شرح است: امام سجاد (ع) (دو روایت)، امام باقر (ع) (شانزده روایت)، امام صادق (ع) (شانزده روایت)، زید شهید (شش روایت)، محمد بن حنفیه (دو روایت)، عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب (چهار روایت)، حسن بن محمد بن حنفیه (یک روایت)، عمر بن علی بن الحسین (یک روایت)، حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (دو روایت)، ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (یک روایت)، عبدالله بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (شش روایت) و محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (یک

روایت).<sup>۲</sup>

پذیرش روایات نقل شده در کتاب منسوب به دارقطنی با موانع مهم و جدی روبه‌رو است؛ در ادامه این موانع را شرح می‌دهیم.

### ۳-۱. مشکل سندی

کتاب با سند صحیح و قابل اعتنایی نقل نشده است. پیش‌تر در شرح حال راویان سند تبیین شد که اگرچه رجالیان اهل سنت ابی‌الغنائم و آرموی و ابن‌عویس را توثیق کرده‌اند، یوسف دمشقی حلقه مفقوده این سند است که ناشناخته و کاملاً مبهم است. سلسله سند ناقلان این کتاب نیز در هر طبقه یک نفر است. نکته مهم‌تر آنکه طبق شهادت محقق کتاب، بیشتر روایات کتاب ضعیف و غیر قابل پذیرش است و این با شخصیت حدیثی دارقطنی تناسب ندارد که این حجم از روایات ضعیف را در یک مجموعه حدیثی که با هدفی مشخص نوشته شده است، گرد آورد؛ زیرا وی صاحب تألیفاتی در زمینه رجال و جرح و تعدیل راویان و ارزشیابی روایات است، از جمله الضعفاء و المتروکون،<sup>۲</sup> العلل الواردة فی الاحادیث النبویة<sup>۳</sup> و الالزامات و التتبع.<sup>۴</sup> کتاب الالزامات شامل روایاتی است که دارقطنی به صحبتشان اطمینان دارد و معتقد است طبق شرط‌های بخاری و مسلم باید آورده می‌شد، در واقع کاری مانند المستدرک حاکم نیشابوری انجام داده است که نشان می‌دهد به جمع‌آوری حدیث صحیح اهتمام داشته و شرایط بخاری و مسلم را نیز مد نظر قرار داده است. حال چگونه ممکن است دارقطنی با این جایگاه علمی کتابی تألیف کند که بیشتر مرویاتش غیر قابل استناد و کم اعتبار باشند؟ مگر چنین توجیه شود که تعصب مذهبی و پافشاری بسیار بر اثبات معتقدات فرقه‌ای، دارقطنی را بر آن داشته است که هر سخن منقولی را گرد آورد تا فقط کتابی جهت شادساختن عوام متعصب فراهم کرده باشد.

اگرچه چنانکه پیش‌تر در شرح حال ناقلان کتاب گفته شد، بین ابی‌الغنائم و دارقطنی ۸۰ سال فاصله است، طبق قول رجالیان، ابی‌الغنائم فردی معمر بوده و می‌توان احتمال داد که در کودکی یا نوجوانی از دارقطنی سماع حدیث کرده باشد، اما فاصله ۸۲ ساله بین او و آرموی باعث تشکیک می‌شود؛ زیرا در شرح حال آرموی گفته نشده که عمری

طولانی داشته است. همچنین بین ابن عویس و آرموی ۷۲ سال فاصله است که مدرکی دال بر عمر طولانی ابن عویس نیز وجود ندارد. چرا سه راوی سلسله این سند با فاصله بسیار از هم زیسته‌اند که تنها باید در خردسالی بتوانند از یکدیگر سماع و روایت کرده باشند؟

### ۳-۲. محتوای خاص کتاب

بر اساس بررسی محتوای کلی روایات، عامل‌های گوناگونی مانع پذیرش محتوای روایات می‌شوند؛ در ادامه به چند عامل مهم اشاره می‌کنیم.

#### الف) بی‌توجهی دانشمندان اهل سنت

دارقطنی محدثی گمنام نبوده و بسیاری از آثار وی تاکنون مورد توجه عالمان اهل سنت بوده است؛ چرا این کتاب با توجه به موضوع بسیار حساس و مهمی که دارد، هرگز مورد توجه و عنایت دانشیان اهل سنت قرار نگرفته است؟ چرا این کتاب فقط از طریق یک سند مشکل دار، که در هر طبقه تنها یک راوی از دیگری روایت می‌کند، نقل شده است؟<sup>۶</sup>

نکته مهم دیگر این است که با توجه به جایگاه دارقطنی و وثاقت و دقت نظر علمی وی، روایات این کتاب را در سایر جوامع حدیثی نمی‌یابیم؛ تنها در شش مورد روایاتی از طریق دارقطنی در تاریخ ابن عساکر آمده است. ابن عساکر با توجه به هدفش از تألیف کتاب — یعنی گردآوری تمام آنچه درباره فضایل خلفا برایش مقدور بوده — به باقی روایات کتاب دارقطنی توجه نکرده است. توضیح مطلب آنکه ابن عساکر نه روایت را با سند خود از دارقطنی در فضایل خلفا نقل کرده است که این میزان با حجم کتاب اصلی دارقطنی سازگاری ندارد؛ زیرا کتابی که اکنون مورد بررسی این نوشتار است به ادعای چاپ کنندگانش، جزء یازدهم کتاب اصلی دارقطنی است. در اینجا دو سؤال مهم مطرح است؛ ۱. چرا شش روایتی که ابن عساکر از دارقطنی در فضایل ابوبکر از لسان امام صادق (ع) نقل می‌کند همان است که در کتاب منسوب به دارقطنی آمده است و

ابن عساکر از میان بیش از هشتاد روایت کتاب مورد بحث فقط نه روایت را آورده است؟ ۲. با توجه به اینکه ابن عساکر متوفای ۵۷۱ است، طبیعی است که تمام کتاب دارقطنی را در اختیار داشته باشد، ولی فقط نه روایت را نقل می‌کند که آن هم در تنها قسمت باقی‌مانده کتاب دارقطنی وجود دارد، آیا ابن عساکر غیر از این نه روایت دیگر مرویات کتاب دارقطنی را قابل پذیرش نمی‌دانسته یا او نیز تنها همین جزء یازدهم را در اختیار داشته است؟ اگر او فقط همین جزء را در اختیار داشته است، باید دید با توجه به اینکه دارقطنی از محدثان حوزه بغداد بوده و کتابش در اربل، در شمال منطقه عراق عرب، نشر یافته، چه عاملی موجب از بین رفتن سریع این کتاب شده است، در حالی که هیچ‌یک از منابع اشاره‌کننده به کتاب دارقطنی حادثه یا رویداد خاصی را برای کتاب نقل نمی‌کنند. همچنین با توجه به بحث‌های مذهبی، عالمان اهل سنت نمی‌توانسته‌اند به محتوای کتاب بی‌توجه و بی‌اهتمام باشند.

### ب) مستندات متعارض با محتوای روایات فضایل

مستندات غیرقابل انکاری درباره واقعیت روابط خلفا و امام علی (ع) وجود دارد که بدون توجه به آنها نمی‌توان درک درست و جامعی از رویدادهای صدر اسلام داشت. این مستندات با محتوای روایات این بخش از کتاب دارقطنی متعارض دارند. در بخش آخر این نوشتار این مستندات به تفصیل ذکر خواهند شد.

### ج) پژوهش‌های جدید

در دهه‌های اخیر دانشیان اهل سنت، به‌خصوص در مراکز علمی عربستان سعودی، پژوهش‌های فراوانی در حوزه حدیث و علوم آن صورت داده‌اند. در حوزه روایات فضایل در میان تمام این پژوهش‌ها دو مجموعه بسیار فنی و تخصصی قابل توجه است: ۱. کتاب *الاحادیث الواردة فی فضایل الصحابة* تألیف دکتر سعود بن عید بن عمیر الصاعدی، عضو هیئت علمی دانشگاه اسلامی مدینه منوره که در دوازده مجلد در انتشارات دانشگاه مزبور، در سال ۱۴۲۷ق به چاپ رسیده است. این اثر در واقع تمام

روایات فضایل را از کتب معتبر اهل سنت جمع‌آوری، تبویب، تحقیق و بررسی کرده است. ۲. کتاب *سلسلة الآثار الصحيحة او الصحيح المسند من اقوال الصحابة و التابعين* تألیف شیخ ابوعبدالله الدانی بن منیر آلزهوی تحت عنایت و اشراف شیخ عبدالله بن صالح العیبلان که در سال ۱۴۲۴ق در لبنان چاپ شده است. نویسندگان این اثر تلاش کرده‌اند برای اولین بار منبعی موثق از اقوال صحابه و تابعان فراهم کنند که در نوع خود بی‌نظیر است. روایت‌های کتاب دارقطنی در هیچ‌یک از این دو منبع نیامده است که نشان‌دهنده ضعف جدی محتوای کتاب دارقطنی است.

#### ۴. بررسی محتوای کتاب

در این بخش پس از ذکر نمونه‌ای از روایات هر معصوم و فرزندانشان، که در کتاب دارقطنی نقل شده، سند و دلالت روایات بررسی می‌شود. نقدهای دیگری که به عموم روایات فضایل خلفا از لسان اهل بیت (ع) وارد است نیز در انتهای این نوشتار خواهد آمد.

#### ۴-۲. سخنان معصومان (ع)

##### الف) امام علی (ع):

حدثنا اسماعیل بن علی قال حدثنا عبدالله بن قریش قال وجدت فی سماع الفرج بن الیمان حدثنا علی بن ثابت عن منصور بن دینار عن خلف بن حوشب عن عمر بن شرحبیل قال خرج الینا علی رضی الله عنه و علیه برد فقال هذا برد کسانیه خلیلی عمر بن الخطاب ثم رفع البرد فقع به راسه ثم بکی حتی ظننا ان نفسه خارجة من جنبیه (دارقطنی، ۱: ۴۱۹، ۳۹-۴۰)؛

عمر بن شرحبیل گوید امام علی (ع) به نزد ما از خانه خارج شد، در حالی که بردی (بالاپوشی مانند عبا) بر تن داشت. پس فرمود: «این تن‌پوشی است که دوستم عمر بن خطاب بر من پوشاند»، سپس لباس را بالا برد و سرش را با آن پوشاند، سپس شروع کرد به گریستن تا حدی که گمان کردیم جان از بدن



**بررسی سندی:** عمر بن شریحیل را ابن ابی حاتم بدون هیچ مدح یا ذمی معرفی کرده است (رازی، ۱۳۷۱: ۱۱۶/۶) و برخی وی را با عبارت «لیس بشیء» توصیف کرده‌اند (ختلی، ۱۴۰۸: ۶۳۹). ابن حجر عسقلانی در مورد وی نقل کرده است که «لیس بقوی» (عسقلانی، ۱۴۲۳: ۱۸۴/۴). نکته مهم دیگر آنکه روایت وی از امام علی (ع) ثابت نشده است.

**بررسی محتوایی:** در قسمت تعارض‌های روایات این کتاب با حقایق تاریخی و حدیثی توضیح خواهیم داد که دیدگاه امام (ع) به خلفا بسیار بدبینانه بوده و محبتی بین ایشان برقرار نبوده است. نکته دیگر آنکه در این روایت گریه‌ای شدید از امام علی (ع) گزارش شده است که حتی هنگام مرگ خلیفه دوم نیز گزارش نشده است؛ آیا معقول است که حتی با پذیرش وجود محبت بین امام (ع) و خلفا، چنین حالتی در هنگام احتضار خلیفه دوم از امام (ع) سر نزند، ولی در زمانی دیگر که به احتمال بسیار مربوط به زمان خلافت امام (ع) است، ایشان به دلیل خاطره‌ای از یک لباس چنین بگریید و چنین حالت عجیبی داشته باشد؟

#### ب) امام سجاد (ع):

حدثنا ابوبکر الأدمی محمد بن جعفر القاری قال حدثنا ابوالعیناء محمد بن القاسم حدثنا یعقوب بن محمد الزهری عن ابن ابی حازم عن ابيه قال سئل علی بن الحسین رضی الله عنه عن ابی بکر و عمر علیهما السلام و منزلتهما من رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال کمزلتهما الیوم هما ضجیعا (دارقطنی، ۱۴۱۹: ۶۰، ح ۳۹)؛

ابن ابی حازم از پدرش نقل می‌کند که از امام سجاد (ع) در مورد ابوبکر و عمر و منزلت ایشان نزد رسول خدا (ص) سؤال شد. امام فرمود: «منزلتشان مانند منزلت امروزشان است که آن دو در کنار رسول خدا (ص) هستند».

**بررسی سندی:** خطیب بغدادی محمد بن جعفر را فردی می‌داند که در نقل‌هایش دچار اشتباه است (بغدادی، ۱۴۲۲: ۲/۲۴۷). در مورد یعقوب بن محمد زهری نیز گفته شده که وی کثیرالوهم بوده و از ضعف روایت می‌کرده است (عسقلانی، ۱۴۱۳: ۱۰۹۰).

**بررسی محتوایی:** اصل جریان دفن ابوبکر و عمر در کنار رسول خدا (ص) با پرسش‌های مهمی روبه‌رو است. ابن‌عساکر روایت ماجرای دفن ابوبکر را منکر می‌داند و دو راوی در سند آن، یعنی ابوطار موسی بن محمد و عبدالجلیل، را مجهول معرفی می‌کند (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۳۰-۳۶-۴۳۷). جریان دفن خلیفه دوم نیز طبق نقل بخاری با استیذان از عایشه صورت گرفته است (بخاری، ۱۴۲۳: ۲-۲۶۳؛ ۲۲۶/۵)؛ زیرا حجره‌ای که در آن دفن شده‌اند، محل سکونت عایشه بوده است. مالکیت عایشه نیز ارثی یا به عنوان مَهر بوده است که در فرض نخست با روایت ابوبکر که پیامبران ارث نمی‌گذارند (همان: ۴/۴۲)، ناسازگار است و در فرض دوم، طبق آیه قرآن، همسران پیامبر مهریه خود را دریافت کرده بودند (احزاب: ۵۰). ابن حجر نیز استدلال به سکونت عایشه در خانه و ارث بردنش و نیز اجازه عمر از او برای خاکسپاری در آنجا را برای اثبات مالکیت عایشه مردود می‌داند (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۷/۷۳).

### ج) امام محمد باقر (ع):

حدثنا علي بن عبدالله بن الفضل بمصر قال حدثنا ابراهيم بن شريك قال حدثنا عقبه بن مكرم قال حدثنا يونس بن بكير عن محمد بن اسحاق عن ابي جعفر محمد بن علي قال من لم يعرف فضل ابي بكر و عمر رضی الله عنهما فقد جهل السنة (دارقطنی، ۱۴۱۹: ۶۰)؛

محمد بن اسحاق از امام باقر (ع) روایت کرده است که: «هرکس فضل ابوبکر و عمر را نشناسد، سنت را نشناخته است».

**بررسی سندی:** محمد بن اسحاق تدلیس‌کننده معرفی شده است (عسقلانی، ۱۴۱۳:

۸۲۵).

**بررسی محتوایی:** پرسش اساسی این است که علم به سنت چرا باید متوقف به شناخت فضل و برتری شیخین باشد، در حالی که شیخین خود را عالم‌ترین افراد به دین نمی‌دانستند و نمونه‌های انکارناپذیری وجود دارد که جهل آنان به سنت را نشان

می‌دهد، مانند جهل خلیفه اول به حکم فقهی ارث مادر بزرگ (مالک بن انس، ۱۴۰۶: ۵۱۳/۲). همچنین در ماجرای دیگر خلیفه دوم حکم کرد که اگر فرد جنب آب برای غسل نیابد می‌تواند نماز را ترک کند که صحابی جلیل‌القدر عمار یادآوری کرد که پیامبر (ص) پیش‌تر حکم این مطلب را برای خلیفه و عمار فرموده بودند (نیشابوری، ۱۴۲۷: ۲۸۰/۱). علاوه بر آن، نص قرآنی بر حکم تیمم نازل شده بود (نساء: ۴۳). طبق این روایت امام باقر (ع) به فضل شیخین و نیز به سنت عارف بوده‌اند. حال اگر این روایت به‌واقع سخن امام (ع) بود باشد، با وجود شناخت امام از سنت چرا هیچ روایتی از ایشان در صحیح بخاری و صحیح مسلم، معتبرترین کتاب‌های حدیثی اهل سنت، وجود ندارد و در تمام صحاح سته چند روایت از ایشان نقل شده است؟ در کتاب‌های سنن که به احادیث فقهی اختصاص دارند، چند روایت از ایشان آورده شده و فقه فرقه‌های اهل سنت تا چه میزان متأثر از روایات ایشان است؟ این در حالی است که فقه شیعه بر پایه احادیث ایشان و فرزندشان امام جعفر صادق (ع) استوار است.

#### د) امام صادق (ع):

حدثنا ابوبکر احمد بن محمد بن اسماعیل الآدمی قال حدثنا الفضل بن سهل قال حدثنا هاشم بن القاسم قال حدثنا محمد بن طلحة عن خلف بن حوشب عن سالم بن ابی حفصة قال دخلت علی جعفر بن محمد اعوده و هو مریض فقال اللهم انی احب ابابکر و عمر و اتولاهما اللهم ان کان فی نفسی غیر هذا فلا تنالنی شفاعة محمد (ص) (دارقطنی، ۱۴۱۹: ۵۴)؛

سالم بن ابی حفصه گوید جعفر بن محمد (ع) بیمار بود و من برای عیادت بر او وارد شدم؛ پس فرمود: «خداوند، همانا من ابوبکر و عمر را دوست می‌دارم و ولایت آن دو را دارم؛ بار خدایا، اگر در نفس من غیر از این هست، شفاعت پیامبر (ص) به من نرسد».

بررسی سندی: درباره محمد بن طلحه گفته شده که اوهام و مطالب غیر صحیح نقل

**بررسی محتوایی:** در فرض قطعی بودن صدور این روایت، لحن تقيه‌آمیز آن به وضوح آشکار است؛ زیرا دلیلی ندارد که امام (ع) در بستر بیماری چنین سخنانی را مقابل فرد یا افرادی که به عبادتشان رفته بودند، بر زبان بیاورد. نکته مهم دیگر آنکه مشخص نیست چرا حب شیخین ملاک شفاعت رسول خدا معرفی شده است.

#### ۲-۴. سخنان غیر معصومان آل علی بن ابی طالب (ع)

دلیل آوردن نمونه از روایات غیر امامان معصوم آن است که دایره مفهوم اهل بیت نزد سایر فرقه‌های اسلامی گسترده‌تر است و ملاک‌های علمی و اصیل شیعی در تعیین مصداق افراد اهل بیت منحصر به فرد است. البته طبق دیدگاه شیعی حدیث غیر معصوم حجیت شرعی در عقیده و فقه ندارد، مگر ناقل حدیث معصوم باشد.

#### الف) محمد بن حنفیه:

حدثنا محمد بن عبیدالله بن العلاء قال حدثنا احمد بن بدیل قال حدثنا اسماعیل بن محمد بن جحاده قال حدثنا ابومالک الاشجعی عن سالم یعنی ابن ابی الجعد قال کان فی قلبی من ابی بکر شیء فقلت لابن الحنفیه ابوبکر اسلم اول الناس؟ قال لا فقلت بای شیء علا و سبق؟ فقال اسلم فکان افضلهم اسلاما حتی قبضه الله علی ذلک (دارقطنی، ۱۴۱۹: ۹۴)؛

ابن ابی الجعد گوید در ذهنم شبهه‌ای درباره ابوبکر وجود داشت. به محمد بن حنفیه گفتم: «آیا ابوبکر نخستین فرد اسلام آورنده بود؟». محمد گفت: «نه». گفتم: «پس به چه سبب از دیگران سبقت گرفت و بلندمرتبه شد؟». گفت: «اسلام آورد و از نظر کیفیت برترین ایمان را دارا بود تا زمانی خداوند او را به سوی خود برد».

**بررسی سندی:** اسماعیل بن محمد بن جحاده را فردی راستگو دانسته‌اند که دچار اوهام و خیالات بوده است (عسقلانی، ۱۴۱۳: ۱۴۳)؛ از این رو سخنش پذیرفته نیست.

**بررسی محتوایی:** در فرض صحت صدور چنین سخنی از محمد بن حنفیه، اعتقاد شیعی او زیر سؤال می‌رود. وی با عبدالملک مروان بیعت کرده بود و حتی با درخواست خود به دیدار عبدالملک در شام رفت (ابن سعد، ۱۴۲۱: ۸۴/۵). حضور نیافتن وی در حادثه کربلا نیز توجیه محکمی ندارد؛ زیرا در جریان کربلا شاهد حضور امام سجاد، که امامی معصوم و ادامه‌دهنده نسل رسول خدا بودند، هستیم و اگر قرار بر ماندن کسی از خاندان امام علی در مدینه بود، اولویت با امام سجاد بود. پذیرفتن این توجیه که وی ماند تا چشم و گوش سیدالشهدا در مدینه باشد نیز سخت است؛ زیرا امام به اخبار کوفه توجه داشت، نه اخبار شهری که از آن به حرم مکه پناه برد. فاصله مدینه تا کوفه نیز ضروری نبودن اطلاع از اخبار مدینه را مشخص می‌کند. علاوه بر اینکه حتی اگر قرار بود خبر تأثیرگذاری از اوضاع مدینه به سیدالشهدا برسد، شخص امام سجاد برای این امر کافی بود؛ البته موارد گفته‌شده طعنی در شخصیت ایشان نیست. به نظر می‌رسد دیدگاه‌های ایشان در مسائل سیاسی و اجتماعی با امامان معصوم کاملاً یکسان نبوده است. همچنین با توجه به سال تولد محمد بن حنفیه (ابن کثیر، ۱۹۷۷: ۱۰/۵) نمی‌توان شهادت وی بر اسلام و ایمان خلیفه اول را معتبر دانست.

#### ب) زید شهید:

حدثنا عبدالله بن عبدالرحمن العسکری قال حدثنا محمد بن الحسين الحنيني قال حدثنا مخلد بن ابي قريش قال حدثنا جعفر بن زياد الاحمر عن محمد بن سالم قال كان عندنا زيد بن علي مختفيا فذكر ابابكر فجاء بعض الاعتراض فقال زيد مه يا محمد بن سالم لو كنت حاضرا ما كنت تصنع قلت اصنع كما صنع علي قال فارض بما صنع علي (دارقطنی، ۱۴۱۹: ۷۳)؛

محمد بن سالم گوید زید بن علی نزد ما مخفی شده بود. سخن در مورد ابابکر به میان آمد و بعضی اعتراض‌ها بیان شد. زید گفت: «هشدار ای محمد بن سالم، اگر در آن زمان حضور داشتی چه می‌کردی؟». من گفتم: «همان که علی (ع) کرد». زید گفت: «پس به آنچه علی (ع) انجام داد راضی باش».

**بررسی سندی:** محمد بن سالم الهمدانی تضعیف شده است (عسقلانی، ۱۴۱۳: ۸۴۶).

**بررسی محتوایی:** زید شهید در زمره صحابیان نیست و نقل روایت از وی با عنوان کتاب تناسب ندارد. متن این روایت تاریخی دلالتی بر مدح خلیفه اول ندارد و تنها امر به سکوت است. با توجه به اینکه زید بن علی بن الحسین — چنانکه در این متن نیز بیان شده — دور و مخفی از چشم حکومت زندگی می‌کرده است، باید در نظر داشت که وی برای پیشبرد مبارزه و نهضتی که علیه بنی‌امیه شروع کرده بود، از هرگونه اختلاف مذهبی و عقیدتی اجتناب داشت.

### ج) عمر بن علی بن الحسین:

حدثنا محمد بن منصور بن ابی‌الجهم قال حدثنا ابوسهل السری بن عاصم قال حدثنا یزید بن هارون قال حدثنا الفضیل بن مرزوق قال قلت لعمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب افیکم امام تفترض طاعته تعرفون ذلك له؟ من لم یعرف ذلك له فمات میتة جاهلیة. فقال عمر بن علی لا والله ماذاک فینا من قال هذا فهو کاذب. قال فقلت یرحمک الله انهم یقولون ان هذه المنزلة کانت لعلی ان رسول الله اوصی الیه ثم کانت للحسن بن علی ان علیا اوصی الیه ثم کانت للحسین بن علی ان الحسن اوصی الیه ثم کانت لمحمد بن علی بن الحسین اوصی الیه فقال عمر بن علی بن الحسین والله لمات ابی فوالله ما اوصی بحرفین اثنین قاتلهم الله لو ان رجلا اوصی فی اهله و ماله و ولده و ما یترک بعده ویلهم ما هذا من الدین والله ما هولاء الا متآکلین بنا (دارقطنی، ۱۴۱۹: ۸۴)؛

فضیل بن مرزوق می‌گوید به عمر بن علی بن الحسین گفتم: «آیا میان شما امامی وجود دارد که اطاعتش واجب باشد و شما این ویژگی را در وی بشناسید که اگر کسی به او معرفت نداشته باشد به مرگ جاهلیت بمیرد؟». عمر گفت: «به خدا سوگند چنین چیزی میان ما وجود ندارد و هر کس چنین گفته دروغ‌گو است». پس به عمر گفتم: «خدا تو را رحمت کند؛ آنها می‌گویند این منزلت برای علی بن ابی‌طالب بود که رسول خدا به وی وصیت کرد، سپس برای حسن بود که علی برای وی وصیت کرد، سپس برای حسین بود که حسن برایش

وصیت کرد، سپس برای محمد بن علی بود که برایش وصیت کردند». پس عمر بن علی گفت: «به خدا سوگند پدرم مرد و دو کلمه وصیت نکرد؛ خدا بکشد آنها را (که می‌گویند چنین وصیتی وجود دارد). هر فردی درباره اهل بیتش، دارایی‌هایش و فرزندان و آنچه پس از وی باقی می‌ماند، وصیت می‌کند. هلاکت بر ایشان؛ این از دین نیست و اینان عده‌ای هستند که به اسم ما اهداف خود را محقق می‌سازند».

**بررسی سندی:** درباره فضیل بن مرزوق سخنان متفاوت بسیار است؛ حتی اگر تضعیف جدی در مورد وی را نپذیریم، سخن ابن حبان مهم است که وی را دارای اشتباه می‌دانست (ابن حبان، ۱۳۹۴: ۳۱۶/۷).

**بررسی محتوایی:** عمر در طبقه صحابیان نیست. در این روایت دو مشکل عمده وجود دارد؛ ۱. سازنده این سخن توجه نداشته که در اعتقاد شیعی وصایت الهی پس از سیدالشهدا (ع) به امام سجاد می‌رسد، سپس به امام محمد بن علی الباقر (ع) و ۲. این روایت هیچ فضیلتی برای هیچ صحابی بیان نکرده است.

### د) حسن بن محمد بن حنفیه:

حدثنا محمد بن احمد بن يعقوب بن شيبه قال حدثنا جدی قال حدثنا احمد بن يونس قال حدثنا القداح قال حدثنا السري بن يحيى عن هلال بن خباب عم الحسن بن محمد بن الحنفية انه قال يا اهل الكوفة اتقوا الله و لا تقولوا في ابى بكر و عمر ما ليسا له باهل ان ابابكر الصديق كان مع رسول الله (ص) في الغار ثانی و ان عمر اعز الله به الدين (دارقطنی، ۱۴۱۹: ۷۸)؛

حسن بن محمد بن حنفیه گفت: «ای مردم کوفه، از خدا پروا کنید و سخنی در مورد ابوبکر و عمر نگویید که درست نباشد؛ همانا ابوبکر صدیق با رسول خدا در غار ثانی اثنین بود و همانا خداوند دین را به وسیله عمر عزت بخشید».

**بررسی سندی:** در رجال سند این روایت، از دیدگاه رجالیان اهل سنت فرد تضعیف‌شده‌ای وجود ندارد؛ سند نیز متصل است.

**بررسی محتوایی:** حسن بن محمد بن حنفیه در طبقه صحابیان نیست و روایت از وی با عنوان کتاب تناسب ندارد. شاید این روایت نشان‌دهنده اعتقادی در خاندان محمد بن حنفیه باشد که با اعتقاد اهل بیت (ع) فاصله بسیاری دارد.

#### ۳-۴. روایات بنی الحسن

نویسنده کتاب، چه دارقطنی باشد و چه فردی دیگر، در اثر تعصب مذهبی حتی به عنوان انتخابی کتاب — که برای بیان فضایل صحابه و سخنان ایشان در مورد یکدیگر است — پایبند نمانده است. پیش‌تر نشان داده شد که روایت‌های متعددی در قسمت منتشرشده کتاب وجود دارد که هیچ فضیلتی را برای صحابه بیان نمی‌کند و فقط سخنانی در رد و انکار باور شیعی در مورد خلافت و امامت و وصایت الهی است. نکته دیگر آنکه امامان سجاد و باقر و صادق (ع) و سادات حسنی از صحابه نیستند و سخنانشان نباید در این کتاب نقل شود. در این قسمت چهار روایت از دو فرزند امام مجتبی (ع) و دو نواده ایشان برای نمونه آورده می‌شود.

#### الف) حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب:

حدثني احمد بن محمد بن اسماعيل الأدمي قال حدثنا الفضل بن سهل قال حدثنا ابواحمد الزبيری قال حدثنا فضيل بن مرزوق قال سمعت حسن بن حسن يقول لرجل من الرافضة والله ان امكن الله منكم لنقطعن ايديكم و ارجلكم من خلاف و لا تقبل منكم توبة (دارقطنی، ۱۴۱۹: ۵۸)؛

فضیل بن مرزوق می‌گوید از حسن بن حسن (ع) شنیدم که به مردی از رافضیان می‌گفت: «به خدا سوگند اگر خداوند ما را بر شما مسلط کند همانا دست و پای شما را در جهت خلاف هم قطع می‌کنیم و توبه‌ای از شما قبول نمی‌شود».



بررسی سندی: درباره فضیل بن مرزوق پیش تر توضیح داده شد.  
بررسی محتوایی: این نمونه برای آن آورده شده است که نشان دهد نام کتاب فضایل صحابه و سخنان ایشان در مورد یکدیگر است، ولی تعصب مذهبی نویسنده، بحث را از اختیار وی خارج کرده و او به آوردن مطالبی واداشته که به رد و انکار باور شیعی در بحث امامت و وصایت ارتباط دارد. این روایت بیانی در فضایل خلفا ندارد و فقط رد رافضیان است که ظاهراً همان شیعیان اولیه هستند که با بیان مثالب شیخین، از ایشان تبری می جستند.

#### ب) عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب:

حدثنا اسماعیل بن محمد الصفار قال حدثنا ابن ابی العوام الریاحی قال حدثنا بشر بن آدم قال حدثنا عبثر بن القاسم ابوزبید قال حدثنا عمار الضبی عن عبدالله بن الحسن قال ما اری رجلا یسب ابابکر و عمر تثبت له توبة ابدأ (همان: ۸۲)؛  
عمار ضبی از عبدالله بن حسن نقل کرده است که: «باور ندارم کسی ابوبکر و عمر را دشنام دهد و توبه‌ای از وی قبول افتد».

بررسی سندی: مشکلی در سند این روایت وجود ندارد.<sup>۷</sup>

#### ۱۱. ابراهیم بن حسن بن علی بن ابی طالب:

حدثنا ابوبکر الأدمی احمد بن محمد بن اسماعیل قال حدثنا الفضل بن سهل قال حدثنا ابواحمد الزبیری قال حدثنا فضیل بن مرزوق قال سمعت ابراهیم بن الحسن بن الحسن اخا عبدالله بن الحسن بن الحسن یقول قد والله مرقت علینا الرافضة كما مرقت الحرورية علی علی بن ابی طالب (همان: ۵۹)؛

فضیل بن مرزوق می گوید از ابراهیم بن حسن (ع)، برادر عبدالله بن حسن (ع)، شنیدم که: «به خدا سوگند، رافضیان بر ما شوریدند همان گونه که حروریه (منظور خوارج است که در دهکده‌ای نام حروراء نزدیک کوفه علیه [www.SID.ir](http://www.SID.ir) امیرالمؤمنین (ع) اعلام خروج کردند) بر علی (ع) شوریدند».

بررسی سندی: ذهبی فضیل را در زمره افراد ضعیف برشمرده است (ذهبی، ۱۳۸۷:

۱۶۹).

## ۱۲. محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب:

حدثنا محمد بن احمد بن يعقوب قال حدثنا جدی قال حدثنا ابراهيم بن عبيد الطنافسی قال حدثنا حبيب الاسدی عن محمد بن عبدالله بن الحسن قال اتاه قوم من الكوفة و الجزيرة فسألوه عن ابی بكر و عمر فالتفت الی فقال انظر الی اهل بلاد لی یسالونی عن ابی بكر و عمر رضی الله عنهما لهما عندی افضل من علی (دارقطنی، ۱۴۱۹: ۷۹)؛

حبيب اسدی نقل می‌کند که گروهی از اهل کوفه و جزیره (بصره و مناطق نزدیک اهواز) نزد محمد بن عبدالله آمدند و در مورد ابوبکر و عمر از وی سؤال کردند. محمد بن عبدالله به من رو کرد و گفت: «بنگر به مردمی که در مورد ابوبکر و عمر از من سؤال می‌پرسند، در حالی که آن دو نزد من از علی (ع) برتر هستند».

بررسی سندی: حبيب الاسدی که در سند آمده، مشترک بین چند تن است؛ حبيب بن ابی ثابت الاسدی، حبيب بن النعمان الاسدی، حبيب بن النعمان الاسدی دیگر، حبيب بن حماز الاسدی، حبيب بن خالد الاسدی، حبيب بن صهبان الاسدی و حبيب بن مظهر الاسدی. بنا بر طبقه این راوی و جایگاهش در سند، به نظر می‌رسد حبيب بن خالد الاسدی الکاهلی باشد که ابن ابی حاتم در مورد وی گفته است: «شیخ صالح الحدیث لم یکن صاحب الحدیث و لیس بقوی» (رازی، ۱۳۷۱: ۹۹/۳).

بررسی محتوای کلی روایات فضایل خلفا از لسان اهل بیت (ع) در کتاب دارقطنی روایاتی که در کتاب منسوب به دارقطنی از لسان اهل بیت (ع) درباره فضایل خلفا نقل شده علاوه بر ضعف سندی، از لحاظ دلالتی نیز با چالش‌های جدی روبه‌رو است. در ادامه برخی از این مستندات را بر اساس منابع اهل سنت بیان می‌کنیم.

۱. روایات صریح و صحیح تاریخی که داستان اخذ اجباری بیعت از امیرالمؤمنین (ع) برای ابوبکر را نقل کرده، مانند:

الف) معاویه در نامه‌ای به امیرالمؤمنین (ع) با جسارت به حضرت می‌نویسد: «تو را برای بیعت کشان‌کشان به مسجد آوردند، همان گونه که شتر رم کرده‌ای را به زور می‌کشانند» (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۲/۲۸۵).

ب) مسعودی نقل می‌کند آن‌گاه که امیرالمؤمنین (ع) را برای گرفتن بیعت آوردند، حضرت امتناع کرد و فرمود بیعت نمی‌کنم. گفتند اگر بیعت نکنی تو را گردن می‌زنیم. امام فرمود: «اگر مرا بکشید بنده خدا و برادر رسول خدا (ص) را کشته‌اید». پس به زور دستان حضرت را باز کردند و امام دوباره دست خود را بستند و آنها نتوانستند دست حضرت را باز کنند. پس ابوبکر پشت دست حضرت را لمس کرد و این را بیعت حساب کردند (بخاری، ۱۴۲۳: ۵/۸۲).

وقتی بیعت امیرالمؤمنین با خلفا چنین وضعیتی داشته است، نمی‌توان پذیرفت که امام (ع) محبت خلفا را در دل داشته باشد و دور از ذهن است که چنین فضایلی را در مدح خلفا بیان کرده باشد.

۲. روایت‌های معتبر از منابع اهل سنت که بیانگر دیدگاه منفی امیرالمؤمنین (ع) به خلفا است:

الف) بخاری و مسلم نقل کرده‌اند که امیرالمؤمنین (ع) به ابوبکر فرمود: «تو در امر خلافت با ما مستبدانه برخورد کردی و ما به سبب قرابت و خویشاوندی با رسول خدا (ص) معتقدیم که حق و نصیبی در خلافت بعد از رسول خدا (ص) داریم» (حضرت این کلمات را فرمودند) تا اشک از چشمان ابوبکر جاری شد (همان).

ب) حضرت امیر (ع) و عباس عموی پیامبر (ص) ابوبکر و عمر را دروغ‌گو، گناه‌کار، پیمان‌شکن و خائن می‌دانستند (نیشابوری، مسلم، ۱۴۲۷: ۵/۱۵۲).

ج) امیرالمؤمنین (ع) از دیدار با عمر بن خطاب بیزار بود. حضرت (ع) به دنبال ابوبکر فرستاد و پیغام داد که «تنها بیا و کسی را با خود نیاور»؛ زیرا از همنشین با عمر که اهت داشت (بخاری، ۱۴۲۳: ۵/۸۲).

د) سمعانی می‌گوید: از استادم پرسیدم منظور ابوبکر از جمله‌ای که در حال تشهد نماز گفت [لا یفعل خالد ما امر به] چه بوده است؟ استادم پاسخ داد: «فرمان ابوبکر برای قتل علی بن ابی‌طالب و پشیمان شدنش از آن» (سمعانی، ۱۳۸۲: ۹۵/۳).

ه) عبدالله بن عباس می‌گوید عثمان در پی من فرستاد و گفت: «مرا از پسر عمویت راحت کن». گفتم: «پسر عمویم علی (ع) کسی نیست که ما برایش تعیین تکلیف کنیم. وی خود صاحب نظر است. اگر سخنی داری بگو من به او می‌گویم». ابن عباس می‌گوید عثمان گفت: «به علی (ع) بگو از مدینه خارج شود و به املاک خود در یمن برود تا سب ناراحتی من و خودش نشود» (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۳۰۹/۴).

ز) روزی ابوذر در مدینه بر عثمان وارد شد و از کارهای حکومتی عثمان انتقاد کرد. وقتی به پا خاست که برود، امیرالمؤمنین (ع) وارد مجلس شد و عثمان به ایشان گفت: «علی، ما با این دروغ‌گوی بر خدا و رسول او (ص) چه کنیم؟». حضرت فرمود: «فرض کن ابوذر مانند مؤمن آل فرعون است که در قرآن آمده است و اگر راست‌گو باشد، برحذر باشید؛ زیرا ممکن است به این هشدارها توجه نکنید و گرفتار شوید [ان یک کاذبا فعلیه کذب و ان یک صادقاً یصبکم بعض الذی یعدکم (غافر: ۲۹)].». پس از سخن امیرالمؤمنین (ع) عثمان خشمگین شد و به حضرت گفت: «خاک بر دهانت». امام (ع) فرمودند: «تو از من کسب تکلیف کردی و من نیز تو را راهنمایی کردم؛ چرا خشمگین شدی؟»<sup>۸</sup> (صنعانی، ۱۳۹۰: ۳۴۹/۱۱).

ح) عمر به ابن عباس گفت: «از پسر عمویت شکایت دارم؛ از او درخواست کردم (در جنگ) به همراه من بیاید، اما قبول نکرد و همواره او را غضبناک می‌بینم. به نظر تو چرا از من غضبناک است؟». ابن عباس گفت: «خودت می‌دانی». عمر گفت: «گمان می‌کنم غضب او به دلیل خلافت باشد». ابن عباس گفت: «همین‌طور است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲۸: ۷۸/۱۲).

ط) مروان بن حکم می‌گوید عثمان را در حالی دیدم که از متعه حج و جمع کردن بین عمره و تمتع نهی می‌کرد. علی (ع) با مشاهده این صحنه به نشانه مخالفت با کار عثمان، برای هر دو حج تلبیه گفت و فرمود: «لیبک بعمرة و حجة» و در ادامه فرمود:

«من سنت پیامبر (ص) را به خاطر حرف هیچ کس کنار نمی گذارم» (بخاری، ۱۴۲۳: ۱۵۳/۲).

ی) امیرالمؤمنین (ع) دیدگاهی منفی به عثمان داشت و فرمود: «افرادی بدتر از عثمان و طایفه اش نیافتیم؛ آیا می دانی عمر در مورد او گفت: قسم به خدا (اگر خلیفه شود) بنی ابی معیط را بر گردن مردم سوار می کند» (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۸: ۳۱/۳).

ک) عمر بن خطاب گفت: «زمانی که رسول خدا (ص) از دنیا رفت (وقتی خواستیم برای ابوبکر بیعت بگیریم)، انصار با ما مخالفت کردند و همگی در سقیفه بنی ساعده جمع شدند. علی (ع) و زبیر و همراهانشان نیز با ما مخالفت کردند» (بخاری، ۱۴۲۳: ۲۶/۸).

ل) امیرالمؤمنین (ع) با انتخاب عمر مخالف بود و به ابوبکر فرمود: «به پروردگارت چه خواهی گفت در حالی که عمر را بر ما خلیفه گماشتی» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۸/۴۴).

### نتیجه گیری

با توجه به قرینه های گوناگون، از جمله بررسی سندی، می توان نتیجه گرفت کتابی با عنوان فضایل الصحابة و قول بعضهم فی بعض که امروزه در دسترس است، به احتمال بسیار تألیف دارقطنی نیست. با بررسی سندها و محتوای روایت های این کتاب دیده می شود که هم خوانی درستی بین محتوا و عنوان کتاب وجود ندارد؛ زیرا تعدادی از روایت ها مدح و فضیلتی برای صحابه بیان نمی کنند و تعداد قابل توجهی نیز از افرادی نقل شده اند که در طبقه صحابه جا نمی گیرند. محتوای نقل شده نیز با رویدادهای تاریخی و حدیث های معتبر فریقین هم خوانی ندارد و به نظر می رسد برای حمایت های عاطفی از باورهای مذهبی برساخته شده باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع از شرح حال دارقطنی ر. ک: ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۶/۴۴۱؛ همو، ۱۳۷۷: ۳/۹۹۱-۹۹۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۳/۴۸۷-۴۹۴.
  ۲. گفتنی است که تعداد روایات کتاب در چاپ حلوانی ۸۱ روایت و در چاپ رباح ۸۴ روایت است. البته تفاوت به سبب تفاوت در شماره‌گذاری برخی از اسناد دارای یک متن مشترک است، نه به سبب تعدد روایات مستقل. از میان ۸۴ روایت چاپ رباح ۲۱ روایت بخش نخست ضعیف است و از میان روایات بخش دوم کتاب، محقق کتاب ۳ روایت را صحیح، ۱۰ روایت را حسن و سایر روایات را ضعیف ارزیابی کرده است.
  ۳. این کتاب را مکتبه المعارف در سال ۱۴۰۴ با تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر در یک مجلد به چاپ رسانده است.
  ۴. این کتاب را دار طیبیه در سال ۱۴۰۵ با تحقیق محفوظ الرحمن السلفی در یازده جلد چاپ کرده است.
  ۵. این کتاب را دارالکتب العلمیه در سال ۱۴۰۵ با تحقیق مقبل الوادعی در یک جلد چاپ کرده است.
  ۶. شایسته ذکر است که محتوای کتاب *الانزامات و التبع دارقطنی* که در آن روایات قابل توجهی از روایات صحیح بخاری و مسلم را نقد و بررسی کرده، باب میل اهل سنت نبوده است و عالمانی مانند ابن حجر در شرح بخاری و نووی در شرح مسلم و دیگران در کتاب‌هایی که درباره صحیحین نوشته‌اند به دارقطنی انتقاد کرده‌اند که چرا برخی روایات صحیحین را زیر سؤال برده است، با این حال این کتاب دارقطنی نه تنها مطرود نشد، بلکه به صورت کامل تا امروز باقی مانده است؛ اما کتاب *فضایل الصحابه دارقطنی* با اینکه موضوعی دلخواه و مورد پسند اهل سنت داشته، فقط قسمتی از جزء یازدهم آن باقی مانده و شخصی مانند ابن عساکر نیز از کل کتاب فقط نه روایت را آورده است. برای نمونه حتی ابن حجر در *هدی الساری* اعتراف می‌کند که برخی ایرادهای دارقطنی به برخی روایات بخاری به راحتی قابل پاسخ نیست و نمی‌توان در مقابل نقد دارقطنی به راحتی از روایت صحیح بخاری دفاع کرد (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۲۱: ۳۸۳). نووی نیز در مقدمه شرح مسلم به درست و دقیق بودن نقدهای دارقطنی بر برخی روایات صحیح مسلم اعتراف می‌کند (ر.ک: نووی، ۱۴۲۹: ۲۷ (مقدمه): ۱۲۳/۴، ذیل حدیث فاذا قرء انصتوا).
- کتاب *الانزامات و التبع* با ۵ سند نقل شده است (ر.ک: دارقطنی، ۱۴۰۵: ۵۴-۵۷). نکته بسیار مهم آنکه حتی مقبل بن هادی الوادعی، محقق این کتاب نیز در مقدمه تحقیق می‌گوید به سبب تحقیق و احیای این کتاب متهم به خروج از دایره اهل سنت و فساد عقیده شده است (ر.ک: دارقطنی، ۱۴۰۵: ۲). کتاب *المؤتلف و المختلف* دارقطنی نیز از طریق ۶ راوی نقل شده است (ر.ک: دارقطنی، ۱۴۰۶: ۱۳۲-۱۲۹/۱).

۷. بررسی محتوایی سخنان منسوب به سادات حسنی لزومی ندارد؛ زیرا از امامان معصوم نیستند و قول و نظر آنان حجت نیست. آوردن نمونه‌هایی از سخنان سادات حسنی به جهت نشان دادن ضعف کتاب دارقطنی است که با توجه به عنوان کتاب باید سخنان صحابه در مورد یکدیگر را نقل کند ولی سخنان غیر صحابه را نیز آورده است. از این رو در مورد روایات سادات حسنی بررسی سندی و نشان دادن ضعف سندی کفایت می‌کند. البته نقدهای محتوایی به مجموع روایات فضایل خلفا از لسان اهل بیت (ع) در ادامه ذکر خواهند شد.

۸. در متن روایت سخن از دو خلیفه اول نیست؛ اما چون موضوع بحث درباره کتاب دارقطنی و نقد آن است که مناقب صحابه و سخنان صحابه در مورد یکدیگر را نقل می‌کند، روایت فوق ذکر شد.

## منابع

ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبة الله (١٤١٥)، *تاریخ مدينة دمشق*، تحقیق عمر بن غرامة العمروى، بیروت: دارالفکر.

ابن عبدالبر، عمر بن یوسف (١٤٢٣)، *الاستیعاب فی اسماء الاصحاح*، بیروت: دارالفکر.

ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد الجوزی (١٤١٢)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، محمد عبدالقادر عطا و دیگران، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ١.

بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤٢٣)، *الجامع الصحیح*، دمشق: دار ابن کثیر.

بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (١٤٢٢)، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العربی.

حرانی، ابن تیمیہ (١٤٢٢)، *مجموعه آثار ابن تیمیہ*، تحت اشراف بکر بن عبدالله ابوزید، مجمع فقهی اسلامی، مکه مکرمه: دارعالم الفوائد.

عسقلانی، ابن حجر (١٤٢١)، *هدی الساری مقدمة فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، تحقیق عبدالقادر شبیبة الحمد، ریاض.

عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (٤٢١)، *فتح الباری*، تحقیق عبدالقادر شبیبة الحمد، ریاض.

عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (١٤١٣)، *تقریب التهذیب*، تحقیق بکر بن ابوزید، بی جا: دارالعاصمة.

عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (١٤٢٣)، *لسان المیزان*، تحقیق عبدالفتاح ابوغدة، بیروت: دار المطبوعات الاسلامیة.

صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق (١٣٩٠)، *المصنف*، تحقیق مرکز البحوث و تقنیة المعلومات، ریاض: دار التاویل.

سمعانی، ابی سعد عبدالکریم (١٣٨٢)، *الانساب*، هند: دائرة المعارف العثمانیة.

رازی، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد التمیمی ابوحاتم (١٣٧١)، *الجرح و التعذیل*، وزارة المعارف للحكومة العالیة الهندیة، دكتور محمد عبدالمعید خان، دکن الهند، ج ١.

ذهبی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز (١٤٠٥)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارناؤوط و حسین الاسد، ریاض: مؤسسة الرسالة.



## Archive of SID

بررسی روایات فضایل خلفا از لسان اهل بیت (ع) در کتابی منسوب به دارقطنی / ۲۷۱

ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز (۱۳۸۷)، *دیوان الضعفاء والمتروکین وخلق من المجهولین وثقات فیهم*، محقق حماد بن محمد الأنصاری، مکه مکرمه: مکتبه النهضة الحدیثه، ج ۲.

دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۰۶)، *المؤتلف و المختلف*، تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، بیروت: دار الغرب الاسلامی.

دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۱۹)، *الجزء الحادی عشر من فضایل الصحابة و مناقبهم و قول بعضهم فی بعض*، تحقیق محمد بن خلیفة الرباح، مدینه منوره: مکتبه الغرباء الاثریة.

دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۰۵)، *الالزامات و التتبع*، تحقیق مقبل هادی الوادعی، بیروت، دارالکتب العلمیة.

لخمی، المبارک بن أحمد بن المبارک بن موهوب اللخمی الإربلی المعروف بابن المستوفی (۱۹۸۰م)، *تاریخ إربل*، بغداد: دارالرشید.

ختلی، ابن الجنید (۱۴۰۸)، *سؤالات ابن الجنید لیحی بن معین*، تحقیق احمد محمد نورسیف، مدینه منوره: مکتبه الدار.

نیشابوری، مسلم (۱۴۲۹)، *صحیح مسلم همراه شرح نووی*، ابی زکریا یحیی بن شرف، تحقیق محمد صدقی العطار، بیروت، دارالفکر.